

ماهیت و مختصات نظریه «ولادت معنوی» در اندیشه صدرالمতألہین

با تأکید بر تقریر علامه جوادی آملی

مصطفی ضمیری*

مرتضی ضمیری**

چکیده

انسان در نظام معرفتی عرفا و برخی از حکما، دارای دو نوع ولادت شمرده شده است. یکی ولادت صوری که آغازش بعد از تولد طبیعی انسان است و دیگری «ولادت معنوی» است که در اندیشه عارفان، پس از «مرگ اختیاری» حاصل می‌شود. صدرالمتألہین از جمله حکیمانی است که به تبیین دقیق ماهیت، دلیل و مراحل حصول «ولادت معنوی» پرداخته و علامه جوادی آملی به عنوان فیلسوف مکتب حکمت متعالیه، تقریر منحصر به فردی از اندیشه او در این مسئله ارائه کرده است. هدف پژوهش، شناخت اندیشه صدرالمتألہین در مسئله ولادت معنوی با تأکید بر تقریر علامه جوادی آملی است. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌ها بر وجود تفاوت میان تبیین صدرالمتألہین با سخن عارفان حکایت دارد. بر اساس اندیشه صدرالمتألہین، حقیقت ولادت معنوی عبارت است از وصول به مرتبه جامع انسانی یا همان اتحاد با انوار قدسی و عالم عقول. وی حصول ولادت معنوی را با قدم گذاردن در مسیر حیات معنوی؛ در گرو مرگ اختیاری (جنبه سلبی) و حصول اخلاقیات با ریاضت‌های شرعی (جنبه ایجابی) در شش مرحله، ممکن می‌داند. انسان سالک با پشت سر گذاشتن این مراحل شش‌گانه، از عالم ماده به عالم عقول راه می‌یابد و مقاماتی چون خلع بدن، دریافت علم لدنی، دستیابی به مقام جمع را کسب می‌کند.

کلیدواژه‌ها: صدرالمتألہین، ولادت معنوی، مرگ اختیاری، علامه جوادی آملی، عالم عقول

* دانش آموخته سطح چهارحوزه علمیه قم. (mostafavi.a.b.c.c@gmail.com)

** دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی شیعه‌شناسی حوزه علمیه قم.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵)

مقدمه

انسان بر خلاف سائر موجودات، از جامعیتی وجودی برخوردار است که سبب امکان حضور او را در تمام نشئات وجودی اعم از ملکی و ملکوتی فراهم آورده؛ حتی ملائکه، چنین قابلیت را ندارند زیرا آنها در مقامی که حضور دارند، فعلیت محض دارند و حرکت صعودی یا نزولی برای آنان قابلیت تحقق ندارد.

حیات مادی انسان با تولد صوری و طبیعی‌اش آغاز می‌شود. طفل در ابتدای راه، فقط دارای نفسی حیوانی است و مُدرکِ ادراکاتِ ملائم طبع، مانند اکل و شرب است. با ارتقاء ادراکات، خیال و وهم نیز به قوای انسان اضافه می‌شود. بسیاری از آدمیان تا آخر عمر در همین مقدار ادراک و سعه وجودی باقی می‌مانند؛ اما برای انسان راه باز است تا به عالم مثال و عقول نیز وارد شده و صاحب ادراکات ویژه‌ای شود.

همانگونه که برای ورود در عالم ماده نیاز به تولد است، برای ورود به عالم مثال و عقول نیز، به تولدی دیگر نیاز است. هر ولادتی بالطبع مسبوق به مرگ است و مرگ در نوعی دیگر از حیات یعنی «حیات معنوی»، مرگی ارادی و اختیاری است. چنین مرگی با میراندن قوای شهوت و غضب و ترک لذت‌های دنیوی، حاصل می‌شود. پس از آن انسان با پیجویی آداب و دستورات الهی، بهره‌گیری علوم و تخلق به ملکات شریف نفسانی و تعدیل قوای نفس، ولادتی تازه می‌یابد که بدان «ولادت معنوی» گفته می‌شود.

صدرالمتألهین در زمره حکیمانی است که در مورد حقیقت ولادت معنوی، دلیل بر آن و چگونگی حصول آن سخن گفته و علامه جوادی آملی؛ به عنوان یکی از سردمداران مکتب فلسفی وی در عصر حاضر، به شرح و تبیین سخنش پرداخته است.

هدف ما در این پژوهش، رهیافت به چیستی، دلایل و مراحل تحقق ولادت معنوی؛ در اندیشه صدرالمتألهین، با تقریر علامه جوادی آملی است. روش پژوهش، تحلیلی-توصیفی، بر پایه منابع کتابخانه‌ای بوده و دامنه بهره‌گیری پژوهشگر، هم از علوم عقلی و هم نقل است.

اهمیت پژوهش از آنجایی روشن می‌شود که مسئله ولادت معنوی، بیشتر در کلمات دانشمندان عرفان نظری همچون ابن عربی، قونوی، کاشانی و... همچنین شیخ اشراق، مطرح بوده اما تبیینی مبتنی بر مکتب حکمت متعالیه صورت نیافته است. اندیشه‌های صدرالمتألهین در مسئله ولادت معنوی در مقایسه با عارفان؛ در روش تبیین، گسترده ادله و استقصای مراحل آن تفاوت دارد.

صدرالمتألهین به عنوان پدیدآورنده مکتب حکمت متعالیه، در برخی آثار خود به مسئله ولادت معنوی پرداخته و علامه جوادی آملی نیز شرح و تبیین جامعی از اندیشه وی در مسئله ولادت معنوی ارائه کرده که کامل‌ترین شرح و تقریر، برای شناخت و تحلیل این مسئله است. همچنین آنچه صدرالمتألهین به عنوان مراحل وصول به ولادت معنوی مطرح کرده، با آنچه عرفا یا صوفیه مطرح می‌کنند تفاوت‌هایی دارد، پس بازشناسی آراء او در این زمینه دارای اهمیت ویژه‌ای است.

پیشینه تحقیق

مسئله ولادت معنوی در آثار فلاسفه و عارفان اسلامی مطرح شده و البته برخی به گوشه‌ای از مراحل ولادت معنوی و برخی به صورت کامل بدان پرداخته‌اند. ابن سینا در *نظم نهم الاشارات والتنبيهات* (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۳۵۵) جنبه‌ای از مسئله ولادت معنوی را بدون اشاره به نام آن مطرح کرده است. سهروردی در کتاب *المشارع و*

المطارحات (سهروردی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۵۰۳) و کتاب عوارف المعارف (سهروردی، ۱۴۲۷، ج. ۱، ص. ۹۶) به این مسئله اشاره دارد. قیصری در رساله التوحید والنبوة والولاية (قیصری، ۱۳۸۱، ص. ۳۱)، کاشانی در مصباح الهدایة (کاشانی، ۱۳۹۴، ص. ۶۶) و مولانا در اشعار خود (مولوی، ۱۳۷۵، دفتر سوم، ص. ۳۴۵؛ دفتر ششم، ص. ۱۰۵۲)، به مسئله اشاره کرده‌اند. صدرالمتألهین نیز در کتاب ایقاظ النائمین، به تفصیل حقیقت و چگونگی وصول به ولادت معنوی را بیان کرده است.

تا کنون پیرامون دیدگاه صدرالمتألهین در باب ماهیت و کیفیت حصول ولادت معنوی پژوهشی صورت نگرفته؛ اما در مورد اصل نظریه ولادت معنوی و یا ولادت معنوی در کلام برخی عرفا، مقالاتی ارائه شده که از این قرار است:

۱. «انسان و تولد معنوی»؛ مجید صادقی حسن آبادی و راضیه عروجی. در این مقاله به تبیین حقیقت و چگونگی حصول ولادت معنوی از نگاه عرفا پرداخته شده اما از منظر فلسفی و حکمت صدرایی بدان ننگریسته است.

۲. «تولد آسمانی با مرگ نفسانی (مرگ اختیاری)» به روایت مثنوی معنوی؛ محمد محمدپور، نوید بازرگان و امیر حسین ماحوزی. در این مقاله سعی به بیان حقیقت و انواع مرگ ارادی بر اساس نظریه مولانا شده است. از آنجایی که مولانا در زمره عارفان است، بیشتر به جنبه عرفانی مسئله پرداخته شده است.

۳. «ولادت ثانوی و تبدیل مزاج روحانی در اندیشه امام خمینی (ره) و مولوی» نوشته علی غفاری و آیلاز ملکی که مقاله مذکور تبیین نظریه امام خمینی و مولوی در حقیقت موت و تبدیل مزاج روحانی به الهی است.

۴. «مرگ ارادی و تولد ثانی»؛ نوشته اسماعیل سلیمانی که در آن مرگ اختیاری و

ولادت معنوی به عنوان جنبه سلبی و ایجابی مهاجرت الی الله مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله به گفته نویسنده، بر پایه تبیین عرفان اسلامی از نظریه ولادت معنوی و توضیح مفردات آن در این زمینه، نگاشته شده است.

پیدایی اصطلاح «ولادت معنوی» یا «ولادت دوم»

اهل فلسفه و عرفان اصطلاح «ولادت معنوی» یا «ولادت دوم» را به سخنی منسوب به حضرت عیسی علیه السلام برمی گردانند (سهروردی، ۱۴۲۷، ج. ۱، ص. ۹۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج. ۱، ص. ۴۹؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص. ۵۲۸) که فرموده است: «لن یلیح ملکوت السماوات من لم یولد مرتین»؛ به ملکوت آسمانها داخل نمی شود کسی که دو بار متولد نشده باشد. در آثار عرفانی منبعی برای این عبارت ذکر نشده؛ اما با این حال محتمل است سخنی از حضرت عیسی علیه السلام در انجیل یوحنا گرفته باشد: روزی شخصی از رؤسای یهود به نام نیکودیموس نزد عیسی علیه السلام آمد و بدو گفت: ای استاد می دانیم که تو معلمی هستی که از جانب خدا آمده ای؛ زیرا هیچ کس نمی تواند معجزاتی به مانند تو بیاورد جز اینکه خدا با وی باشد. عیسی علیه السلام در جواب او گفت: به تو می گویم: «اگر کسی از سر نو متولد نشود نمی تواند ملکوت خدا را ببیند» (انجیل یوحنا، ۳: ۳-۱).

در این تعبیر از دو ولادت سخن گفته شده. اولین ولادت به روشنی بر تولد طبیعی انسان و ورود به عالم دنیا دلالت دارد؛ اما دومین ولادت همان «ولادت معنوی» است که انسان در مسیر کمال بایستی با برگزیدن مرگ اختیاری در عرصه حیاتی معنوی، باز تولد یابد.

چیستی «ولادت معنوی» در اندیشه صدرالمتألهین

حیات معنوی؛ در مقابل ملمات معنوی حرکت انسان منتبه به سمت و سوی کمال انسانی است. این حرکت مقدمه وصول به مرتبه ولادت معنوی است. صدرالمتألهین

با بهره‌گیری از دو آیه قرآن کریم، حیات و ممات معنوی را به اثبات می‌رساند:

۱. به یقین، بسیاری از جن‌ها و انس‌ها را آفریدیم که سرانجامشان دوزخ است؛ [زیرا] آنها را دل‌ها (عقل‌ها) بی‌است که با آن در نمی‌یابند و چشمانی است که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی است که با آن نمی‌شنوند. آن‌ها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! [اعراف/۱۷۹].^۱

در اندیشه صدرالمتألهین آیه به فهم، دیدن و شنیدن ظاهری اشاره ندارد؛ بلکه مقصود، فهم، دیدن و شنیدنی است که با جوهر نفس ناطقه و قلب حقیقی انسان ارتباط دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۲)

۲. قرآن کریم از انسان‌هایی سخن گفته که در ظاهر بینا و ولی در باطن نابینا هستند: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» [حج/۴۶]؛ دیده‌هایشان نابینا نیست؛ ولی دیده‌دل‌هایشان کور است.

با توجه به این دو آیه شریفه اگر در قرآن سخن از سقوط یا صعود انسانی مطرح می‌شود مراد ارتقاء یا تنزل معنوی است؛ پس به همین مناسبت اگر از حیات و زندگی انسان مطرح شود، منظور «زندگی معنوی» یا «مرگ معنوی» است.

از نگاه صدرالمتألهین «ولادت معنوی» نیل به مرتبه جامع انسانی (وصول به مقام قرب الهی و اتحاد با عالم عقول) است. این مقام هم به صورت بالفعل برای همه حاصل نیست و هم در مورد هر فردی از نوع انسانی قابلیت وصول دارد و راه گشوده است؛ زیرا موجود انسانی توان صعود به مراتب گوناگون و رسیدن به کمالات بالا و والا را دارد؛ البته گاه انسان در مسیر

۱. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» [اعراف/۱۷۹].

کمالات با سعی و تلاش به راه می‌افتد و به عالی‌ترین جایگاه معنوی می‌رسد و گاه در مسیر صواب قرار نمی‌گیرد و سقوط می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۱۵-۷۱۴)

قاعده آن است که انسان تنها با مرگ از حیات دنیایی بیرون می‌شود و مرگ برای انسان‌ها موجب بیداری و هوشیاری و درک حقایق است. حکیمانی چون صدرالمتألهین معتقدند اگر انسان بخواهد در مسیر ولادت معنوی گام بگذارد ناچار است به مرگ تن دهد؛ اما نه مرگ طبیعی بلکه «مرگ اختیاری». (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۱۹-۷۱۷)

چیستی «مرگ اختیاری»

در آثار برخی فیلسوفان چون صدرالمتألهین (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج. ۷، ص. ۱۰۳) و نیز عارفان، از مسئله «مرگ اختیاری» سخن به میان آمده است. لاهیجی در مفاتیح الاعجاز که شرح ابیات گلشن راز است، سه نوع مرگ را برمی‌شمرد. یکی مرگی که هر لحظه رخ می‌دهد و در پی آن حیاتی است. این حیات با تجلی نفس رحمانی هر دم به اشیاء داده می‌شود (خلع و اُبس). دیگری موت اضطراری که آن مفارقت روح از بدن و تجرد او از تعلق به بدن است و این موت شامل همه حیوانات است. و سوم، «موت اختیاری» است که آن عبارت است: از بین بردن هوای نفس و اعراض از لذات جسمانی و مشتتهای نفسانی. هرکه اجتناب از شهوات و لذات نفسانی نمود البته نفس خود را کشته است. (لاهیجی، ۱۳۱۳، ص. ۱۵۷)

مولوی می‌گوید:

نفس زین سانس زان شد کشتنی
 اقتلوا انفسکم گفت آن سنی

(مولانا، ۱۳۷۵، دفتر سوم، ص. ۳۴۵)

نزد عارفان مرگ اختیاری برون‌رفت از دنیا است؛ اما برون‌رفتی که سالک با اراده خویش آن را محقق می‌سازد. در این حال سالک باید با اختیار خویش خود را از

نیازمندی‌هایی که قوای غضبی و شهوی بر او تحمیل می‌کنند رها کند و از لذت‌هایی که قوای مذکور برای او شیرین جلوه داده‌اند خلاصی یابد. این همان دستور پیامبر اکرم ﷺ است که فرمود: «موتوا قبل أن تموتوا» (بحارالانوار آن را از احادیث مشهور خوانده است: ج. ۶۹، ص. ۵۹)؛ بمیرید پیش از آنکه بمیرید. مولانا در این باره سروده است:

سر موتوا قبل موت این بود کز پس مردن غنیمت‌ها رسد
غیر مردن هیچ فرهنگی دگر در نگیرد با خدای ای حیل‌گر
یک عنایت به ز صد گون اجتهاد جهد را خوفست از صد گون فساد
و آن عنایت هست موقوف ممات تجربه کردند این ره را ثقات

(مولانا، ۱۳۷۵، دفتر ششم، ص. ۱۰۵۲)

از تأکیدات فراوان عارفان بر مسئله «مرگ اختیاری» درمی‌یابیم که نه تنها آن بسیار مهم تلقی می‌شده؛ بلکه سالک بدون تحققش نمی‌تواند در مسیر تکامل قرار گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۲۰-۷۱۹)

از نگاه صدرالمتألهین تا انسان از این جهان رخت برنسته باید بیدار شود و امور حقیقی را از مجازی و امور پایدار را از ناپایدار بشناسد. هر چند این دو شناخت پس از مرگ طبیعی نیز حاصل می‌شود؛ اما آن زمان دیگر انسان را سودی نمی‌بخشد. انسانی که می‌خواهد در مسیر کمال قرار گیرد باید از رغبت به پوچی‌های حیات ظاهری بمیرد و پس از آن با تحقق «ولادت معنوی» حیات طیبه^۱ را به دست آورد.

۱. این اصطلاح برگرفته از آیه شریفه ۹۷ از سوره نحل است: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

اگر او در این دنیا به حیات طیبه وارد نشود، در آخرت هیچ منزلت و مرتبتی نخواهد داشت زیرا در منطق قرآن کریم تنها نشئه آخرت، حیات واقعی است: این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستند! [عنکبوت/۶۴].^۱ (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۲۴-۷۲۱)

استدلال صدرالمتألهین بر ولادت معنوی

صدرالمتألهین با بهره گیری از دو آیه قرآنی بر اندیشه ولادت معنوی، استدلال کرده است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۳)

۱. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص / ۷۲)؛ پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده کنان بیفتید. غالب مفسران (زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۲، ص. ۵۷۷؛ آلوسی، ۱۴۱۶-۱۴۱۵، ج. ۷، ص. ۲۸۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ص. ۲۱۰) در تفسیر آیه مذکور بر آن اند که خداوند ابتدا به تسویه و خلقت اعتدالی بدن انسان اقدام می کند و پس از آن از روح خود در او می دمد و او به دلیل شرافتی که یافته مسجود ملائکه می گردد. بدن انسان در رشد خود مراحل را از نطفه به علقه، علقه به مضغه، مضغه به استخوان و در پایان پوشاندن گوشت بر استخوان ها طی می کند پس از آن خداوند روح بر آن می دمد. این موجود از آغاز انسان بالفعل است؛ زیرا از همان ابتدا آنچه برای انسانیت بالفعل لازم دارد را در خود دارد؛ نه آنکه به مرور انسان شود.

در اندیشه صدرالمتألهین مقصود از تسویه در آیه مذکور، تسویه بدن نیست؛ بلکه مقصود، تسویه قوای ادراکی و تحریکی انسان است که با رسیدن آن به حد و مرزی

۱. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

ویژه، پس از آن خداوند روح الهی در انسان دمیده و از آن پس مسجود ملائکه می‌شود. انسان با پا گذاردن در این دنیا به تدریج تسویه بدنی می‌یابد، اما تا کنون حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و انسانیت بالفعل همزمان با ولادت معنوی‌اش آغاز می‌گردد. آدمی با تسویه قوای ادراکی و تحریکی‌اش؛ بر مبنای آیه شریفه آماده دریافت روح الهی شده و با دریافت آن انسان بالفعل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۳۰-۷۲۷).

۲. «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است! (مؤمنون/۱۴).

غالب مفسران در این آیه شریفه نیز به مانند آیه پیشین، تفسیری غیر از تفسیر صدرالمتألهین دارند. برخلاف مفسران که پس از طی مراحل پنج‌گانه رشد بدن عبارت «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» را به آفرینشی متفاوت از تعدیل جسمانی یعنی نفخ روح الهی در انسان، تفسیر می‌کنند، صدرالمتألهین بر آن است پس از پشت سر گذاردن مراحل پنج‌گانه و تسویه بدنی؛ این مزاج معتدل با روح حیوانی تکامل می‌یابد. دلیل او آنکه همه مراحل تعدیل و تسویه بدنی اشاره شده در آیه شریفه در حیوانات هم وجود دارد پس هنوز آن «آفرینش دیگر» هنوز در مورد انسان رخ نداده است. در حقیقت انسان با طی مراحل پنج‌گانه بدنی (از نطفه تا رویش گوشت بر استخوان) توسط فرشتگان الهی دارای روح حیوانی می‌شود که در این مرحله حیوان بالفعل و انسان بالقوه است. اما

اگر این انسان بالقوه علوم حقیقی کسب کند و قوای ادراکی و تحریکی خویش را با ملکات و فضائل تسویه کند «آفرینش دیگر» محقق شده و انسان با نفخ روح الهی احسن المخلوقین شده و خداوند احسن الخالقین می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۳۰-۷۲۷؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج. ۳، ص. ۳۸۶)

مراحل وصول به «ولادت معنوی»

صدرالمتألهین؛ برای رسیدن به مرتبه ولادت معنوی، شش مرحله ترسیم می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۳۷) گفتنی است برخی اندشمندان عرفان نظری چون قیصری، مراحل وصول سالکان به چنین ولادتی را در سه جهت کلی خلاصه می کنند: مقام نفس، مقام قلب و مقام روح که هر یک از این مقامات سه گانه، دارای حجاب های بی شمار ظلمانی و نورانی است و سالک، در مسیر رهیافت به حقیقت باید آن ها را کنار بزند. (قیصری، ۱۳۸۱، ج. ۲، ص. ۲۹-۳۱)

مرحله اول: یقظه

نقطه شروع مسیر، یقظه یعنی بیداری از خواب غفلت است. صدرالمتألهین یقظه را محصول پیمایش سه مرحله می داند. در مرحله اول، انسان در آغاز ولادت صوری (طبیعی)، دارای پست ترین مرتبه از مراتب نفس یعنی نفس حیوانی، است که جز خوردن و خوابیدن، ادراک امور ملایم و ناملائم با نفس، درک دیگری ندارد؛ اما پس از چندی، صفات نفسانی پیشرفت کرده و قوه شهوت و غضب و صفات زیر مجموعه هریک (حرص، حسد، بخل و سفاهت و...) ظاهر می شوند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۴)

در مرحله دوم، بارقه الهی بر شخص می تابد و مرشدی او را به مبدأ و معاد تذکر می دهد. آن مرشد، انبیاء، ائمه، اولیاء، عالمان خدایی اند. عالمان ظاهری بعد از این

افراد قرار دارند. در واقع ندای مرشد در مورد کوچ از عالم کثرت به عالم وحدت است؛ همچنین احکام شرعی که رسول خدا ﷺ آورده را بیان می‌کنند زیرا هریک از این عبادات شرعیه نوری مختص به خود را دارد که ظلمت و حجاب نفسانی را کنار می‌زند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۴)

در مرحله سوم شخص از خواب غفلت بیدار شده و می‌فهمد که ورای لذت‌های حیوانی، لذت‌دیگری نیز در کار است و می‌توان به کمالاتی دیگر دست یافت. چنین شخصی برای شروع سلوک خود باید چهار کار انجام دهد، نخست از گناهان خود توبه کند و دوم انابه و وفای به این توبه، سوم فضول دنیا و امور مباح را وانهد و چهارم با عزم جدی، سلوک به سوی خدا را از نفس خود آغاز کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۴-۵۵)

مرحله دوم: استمداد از ولی مرشد

صدرالمتألهین، سالک را در این هجرت معنوی، غریب و تنها توصیف می‌کند و به عنوان مرحله دوم او را نیازمند رفیق و همراه می‌داند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵) از نگاه علامه جوادی آملی ضرورت شناخت راه و اینکه چه زاد و توشه‌ای برای این سفر نیازمند است، همراهی با مرشد را لازم می‌کند. البته سالک باید راهنمایی‌های مرشد را کامل بپذیرد و اگر جز این باشد گشایشی برایش نمی‌شود. سالک باید چونان جسد بی‌جان در دست مرده شوی، در اختیار مرشد خود باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۴۵-۷۴۷)

مرحله سوم: آغاز ریاضت نفس

از نگاه صدرالمتألهین از این مرحله به بعد، محافظت ویژه بر نفس شروع می‌شود.

سالک باید از هر آنچه که در سلوک او خللی ایجاد می‌کند، دوری‌گزیند و این همان زهد واقعی است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵) علامه جوادی آملی بر این باور است که در این مرحله باید از پیجوئی لذت‌های دنیوی و اشتغال به معیشت دنیوی فارق شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۴۹) در بیان نورانی امیرمؤمنان علیه السلام آمده: «انما هی نفسی اروضها بالتقوی»؛ جز این نیست که من نفس خود را با تقوا ریاضت می‌دهم. (سید رضی، ۱۳۸۶، نامه ۴۵)

صدرالمتألهین ریاضت نفسانی را دارای سه غرض قلمداد می‌کند:

۱. بی‌اعتنایی به غیر حق تعالی: سالک باید التفات داشته باشد که به غیر حق تعالی، به چیز دیگری توجه نکند زیرا تنها اوست که کارها را در دست دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵) در قرآن آمده است: به تحقیق مالکیت آسمان‌ها و زمین، از آن خداوند است. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و برای شما غیر از خدا هیچ سرپرست و یآوری نیست (حدید / ۲).^۱ حضرت امیر علیه السلام این مرحله را اینگونه توضیح می‌دهد: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم» خالق، در وجودشان بزرگ و غیر آن، در نظرشان کوچک است. (سید رضی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۸۴) یگانه کمک‌کار سالک، در رسیدن به این غرض، رعایت زهد حقیقی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۴۹)

۲. به‌کارگیری قوای نفسانی در جهت مناسب: ریاضت سالک باید به توانمندی سالک نسبت به تسلط بر قوای نفس خویش منجر شود؛ یعنی باید قوا را در جهت امر قدسی مناسب خود، به کار گیرد. آیت‌الله جوادی آملی در بیان مراد صدرالمتألهین

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ».

می‌نویسد: درست است که چشم و گوش و سایر اعضا در اختیار انسان است اما خود انسان در اختیار قوه غضب و شهوت است؛ همچنین وهم و خیال نیز انسان را دربر دارد. اما سالک در ریاضت نفسانی این قوا را در اختیار خود می‌گیرد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵)

صدرالمتألهین سه مورد را به عنوان عوامل کمک‌کار در رسیدن به این غرض مطرح می‌کند:

الف) عبادت با نیت خالص: یعنی عبادت سالک، به خاطر بهشت یا به دلیل ترس از دوزخ، نباشد؛ بلکه تنها به خاطر تشرف به مقام عبودیت، انجام شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵) این مطلب در بیانی از مولای متقیان علیه السلام نیز انعکاس داده شده است: گروهی، خدا را به شوق بهشت می‌پرستند، این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس عذاب او می‌پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را برای سپاس او می‌پرستند، این عبادت آزادگان است. (سید رضی، ۱۳۸۶، حکمت ۲۳۷)^۱

ب) گوش دادن به وعظ خطیبان متأله: سالک باید به موعظه متألهان گوش سپارد؛ چراکه گاهی این موعظه‌ها بیش از برهان و استدلال در جان آدمی اثر دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵)

ج) گوش دادن به موعظه بالحن زیبا: برخی از خطیبان با الحان زیبا، وعظ می‌کنند که این در قوای نفسانی تاثیر عمیقی می‌گذارد و فرد را به تعالی می‌رساند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵)

۱. «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ النَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ».

۳. تلطیف سرّ: ریاضت سالک باید موجب لطافت ضمیر سالک شود. این هدف به گفته علامه جوادی آملی بیشتر بر استعداد سالک تمرکز دارد. اگر سالک بر لطافت سرّ خود بیافزاید و زنگار دل را برطرف کند و صیقل دهد، آنگاه تجلیات حق تعالی را می‌پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۵۸) صدرالمتألهین برای رسیدن به این غرض، دو مورد را به عنوان عامل کمک‌کار مطرح می‌کند:

الف) فکر لطیف (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵): ادراکات عقلی، تاثیر بسیاری در تلطیف ضمیر سالک دارند. علامه جوادی، آن نوع ادراک عقلی موثر در تلطیف را، تفکر درباره انتزاعیات می‌داند و رعایت اعتدال در جانب کم و کیف در این نوع تفکر را دارای اهمیت بیان می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۵۸-۷۵۹).

ب) عشق عنیف (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۵): این تعبیر که برگرفته از بو علی در کتاب *الاشارات و التنبیها* است به معنای عشق مجازی حیوانی که برگرفته از شهوت حیوانی است، نمی‌باشد؛ بلکه عشق مجازی نفسانی که در آن مشاکلت و همسانی بین نفس عاشق و معشوق مطرح است، می‌باشد. در واقع شخص عاشق به خلق و خوی معشوق نگاه می‌کند. چنین عشقی کمک به، تلطیف ضمیر سالک می‌کند. (طوسی، ۱۳۷۷، ج. ۳، ص. ۳۸۳)

مرحله چهارم: محاسبه نفس

سالک همواره باید در مسیر معنوی خود محاسبه نفس کند و هیچگاه نباید خود را از حسابرسی نفس در امان بداند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۶). در حدیثی آمده است: «حاسبوا قبل ان تحاسبوا و وازنوا قبل ان توازنوا»؛ خود از خود حساب کشید قبل از آنکه از شما حساب کشند و خود را وزن کنید قبل از آنکه شما را وزن کنند.

(آمدی، ص. ۳۵۲). بدبینی به نفس از آن جهت است که نفس آدمی، از مظاهر شیطان است، در قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است: «سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه / ۹۶)؛ نفسم برایم آراست. علامه جوادی آملی تسویل نفس را اینگونه معنا می‌کند، که نفس بدی‌ها و زشتی‌ها را که بدان‌ها تمایل دارد، بسیار خوب و نیک جلوه می‌دهد و از این راه آدمی را می‌فریبد. صدرالمتألهین این بدبینی به نفس را حتی در جایی که این نفس، فرمان به عبادت می‌دهد نیز، لازم می‌داند زیرا چه بسا فریبی باشد، تا جلب اطمینان کند و سپس سالک را در دام بدی‌ها، بکشاند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۶۲).

مرحله پنجم: رهایی از نفس و ورود در عالم مثال

صدرالمتألهین در مرحله پنجم، منور شدن باطن سالک و رهایی او از نفس خویش را مطرح می‌کند. با وصول سالک به این مقام، قلب سالک، محل تابش انوار غیب می‌شود و باب ملکوت بر او باز می‌شود. در این حالت، امور غیبی در صورت‌های مثالی برای سالک نمایان می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۶) علامه جوادی در شرح این مرحله، داستان حارثه بن مالک را نقل می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۶۳) که او در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ وَضِعَ لِلْحِسَابِ» گویا عرش و حساب را الان می‌بینم و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «عَبْدَ نُورٍ اللَّهُ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ وَ أَثْبَتَ» (برقی، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۴۷) یعنی او عبدی است که باطنش منور به ایمان شده است. سالک در این مرحله، به خاطر چشیدن حلاوت و صف ناپذیر عالم مثال، به گوشه‌نشینی، خلوت، ذکر، مواظبت بر طهارت کامل، عبادت و فراغت از تمام اشتغالات حسی خود روی می‌آورد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۶) ابن سینا می‌گوید اگر عارفی را شنیدی که مدت زیادی از خوردن،

امساک کرده، گوینده را تصدیق کن. (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۹) علامه جوادی آملی تذکر می‌دهد، تنها سالک کامل و جامع است که در این هنگام نیز، عزلت نشینی نمی‌کند، و در میان مردم به زندگی عادی می‌پردازد؛ مانند امیرمؤمنان علیه السلام که نمونه بارز، انسان کامل است. ملاصدرا، سالک را در این مقام، یکسره متوجه حق تعالی و او را دارای شوق، محبت، هیمنان و عشق به مبدء می‌داند؛ جوری که همه حالات فرد، دست حق تعالی و به اراده او می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۶۴)

مرحله ششم: وصول به مقام فنا «توحید»

در باور صدرالمتألهین، مرحله ششم که مرحله آخر برای حصول ولادت معنوی است، مرحله است که در آن، سالک پس از مواظبت تامه به مرتبه فنا می‌رسد. یعنی که سالک از خویش، فانی گشته و معانی قلبی، حقائق سری و انوار روحی را به عیان مشاهده می‌کند. در این مرحله که بالاتر از مرحله قبل است، سالک در «مشاهده»، «معاینه» و «مکاشفه» تحقق می‌یابد و «علوم لدنی» بر او افاضه می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۶) به عقیده علامه جوادی آملی نکات ارزنده‌ای که در کلمات عرفا به عنوان حکمت عرشی، بیان می‌شود، نتیجه وصول به همین مرتبه و از نوع علم لدنی است. حدیث «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۵۵، ص. ۳۹) اشاره به افاضه علم لدنی برای مؤمن واقعی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۶۶)

صدرالمتألهین سالک را در ابتدای این مرحله، دارای مرتبه «تلوین» می‌داند، یعنی گاه انوار حقیقت بر او ظاهر می‌شود و گاه مخفی می‌شود. سرانجام حال او به مقام تبدیل می‌شود و به «تمکین» یعنی ثبات می‌رسد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱ش، ص. ۵۶) و از رنگارنگی در می‌آید. «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره/ ۱۳۸) پس از رسیدن

به مقام ثبات (تمکین)، سالک دیگر به آرامش روحی رسیده و احوال معنوی برایش ملکه‌ای راسخ می‌شود. از این پس، او داخل در عالم جبروت شده و عقول مجرد، اضواء قیومی، انوار قاهره و مدبرات کلی امور الهی را مشاهده می‌کند. مدبرات کلی امور، همان فرشتگان مقرب و فرشتگان مهیمن اند، که در حق تعالی فانی هستند. مشاهده عقول مجرد یا فرشتگان مقرب و مهیمن، موجب می‌شود که سالک، به نور آنها متحقق شود. در نتیجه، انوار سلطان احدیت و تابش عظمت و کبریای الهی برای او ظهور می‌کند. در این مقام، «انیت» سالک متلاشی و مضمحل شده و تعیین او از بین می‌رود یعنی سالک، در مقام تمکین در فنا به نقطه‌ای رسیده که هویتش در هویت حق تعالی مندرک شده و مضمحل می‌شود. در لسان اهل سلوک، اسم چنین مقامی، مقام جمع و توحید است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۶) به عقیده صدرالمتألهین با وصول سالک به این مرتبه، حجاب‌ها کاملاً از میان رفته و غیری در نظر نمی‌آید؛ آن وقت، قیامت این سالک با موت اختیاری خود برپا می‌شود، بنابراین خداوند ندا می‌دهد: «لَمَنِ الْمُلْكُ» (غافر / ۱۶) و خودش نیز پاسخ می‌دهد: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر / ۱۶).

صدرالمتألهین تذکر می‌دهد که این سفر، پایان یکی از سفرهای سالک کامل است، که موجب ولادت معنوی (مقام توحید) شد.

در لسان برخی عارفان، از ولادت معنوی به قیامت وسطی و گاهی به زوال تعینات خلقی و فناء وجه عبودی در وجه ربوبی یاد می‌شود، مانند منعدم شدن تعیین قطره هنگام رسیدن به دریا یا آب شدن یخ به هنگام طلوع خورشید. مراد این است که تعیین اسمی سالک از میان رفته و با ارتفاع وجود مقیدش، به وجود مطلق و بی‌کران الهی وصل می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۷)

دو تفسیر در مقام فنا «توحید»

صدرالمتألهین دو تفسیر در مورد مقام توحید، ارائه می‌دهد:

۱. فنای عبد و آشکار شدن حق تعالی (پوشیده شدن وجه عبودی به واسطه وجه ربوبی) که به معنای فنا و اختفای عبد و ظهور حق تعالی است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۷) از نظرگاه علامه جوادی عبد، هنگامه رسیدن به این مقام، در زوال تعیین خود یا ارتفاع وجود مقیدش، معدوم نمی‌شود بلکه موجود است اما پنهان گشته است. مانند برآمدن آفتاب در آسمان که موجب پنهان شدن ستارگان است؛ در اینجا ستارگان، معدوم نشدند بلکه در پرتو درخشش آفتاب، پنهان شده‌اند. فانی بودن عبد در این مرتبه نیز به معنای عدم موجودیت نیست، بلکه در پرتو: «نور السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور / ۳۵) قرار گرفتن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۷۱-۷۷۲)
 ۲. تبدیل صفات عبد به صفات حق تعالی: در این تفسیر، نظر به ذات عبد نیست، بلکه به صفات اوست. یعنی عبد در مسیر فنای کامل، صفاتش مضمحل شده و صفات الهی جای آن می‌نشینند. حدیث قرب نوافل به همین معنا اشاره دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۷) به گفته علامه جوادی آملی در این مقام، حق تعالی جای تمام مجاری ادراکی و تحریکی عبد قرار گرفته و عبد از این پس با گوش حق، می‌شنود و با چشم حق می‌بیند و با دست حق، تصرف می‌کند. در واقع، عبد در سیر از حق به خلق به اراده حق تصرف می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۷۳)
- ممکن است در اینجا شبهه جبر مطرح شود، زیرا عبد به اراده خودش در عالم تصرف نمی‌کند، بلکه به اراده حق، تصرف می‌کند. علامه جوادی آملی در پاسخ این اشکال، به تفاوت داشتن «مجبور بودن» با «مظهر بودن» اشاره می‌کند؛ به این بیان که

در جبر، شخص خودش اراده‌ای دارد ولی اراده برتر مانع از آن شده و شخص را وامی‌دارد که اراده خودش محقق شود؛ اما در فرض مظهر بودن، اصلاً عبد از خودش اراده‌ای ندارد تا مجبور بر خلاف آن شود، بنابراین، شخص اراده خودش را رها کرده و اراده دیگری جانشین می‌شود. در واقع تصرف فرد از باب مظهر بودن او برای اراده برتر است. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۷۴-۷۷۵)

اختصاص تفسیر دوم برای «کَمَل» و «أفراد»

صدرالمتألهین تفسیر دوم از مقام توحید را مختص کسانی می‌داند که در رجوع از وحدت به کثرت، توانایی داشته باشند، کسانی که در جانب وحدت و کثرت بتوانند شتابان بیایند و بروند. ایشان دو گروه را شامل چنین توانایی می‌داند، یکی «کَمَل» و دیگری «أفراد» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۷). علامه جوادی آملی در تعریف این دو دسته بیان می‌کند که «کَمَل»، به انسان‌هایی گفته می‌شود که کامل‌اند و در مراتب کمال بسیار پیشرفته‌اند و آنها را «اقطاب» نیز می‌گویند. «أفراد» به سالکانی گفته می‌شود که تکرو هستند، یعنی تحت تربیت شیخ خاصی نیستند و خود در مسیر مرضی الهی پیش رفته‌اند و توانایی سیر از حق به خلق را در خود پرورنده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۷۵-۷۷۶)

مقام خلع بدن برای «کَمَل» و «أفراد»

صدرالمتألهین عارف «کَمَل» و «أفراد» را دارای مقام انسلاخ بدن توصیف می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۷). ابن سینا در نمط نهم از الاشارات و التنبيهات، به مسئله خلع بدن توسط عارفان اشاره می‌کند. (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۳). صدرالمتألهین از میان توضیحات ابن سینا بر این نکته تاکید می‌کند که عارفان در کمال نفسانی به

مرحله‌ای رسیده‌اند که بدن هایشان مانند لباسی است که هر زمان اراده کنند، آن را از تن درآورده و مجرد یابند و به عالم قدس اتصال پیدا می‌کنند. ملاصدرا خلع بدن یا انسلاخ از بدن را کار هر روزه عارفان قلمداد می‌کند مانند ماری که سالی یکبار پوستش منسلخ می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۷) او در تایید نقلی بیانات خود به حدیثی نبوی تمسک می‌کند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَيِّتٍ يَمْشِي فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ» در این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ خود را می‌تبی خوانده که راه می‌رود. مراد حضرت، مقام انسلاخ و موت اختیاری است که به کثرت برای ایشان رخ داده است. البته این حدیث در منابع معتبر، وجود ندارد.

به باور صدرالمتألهین حکمای الهی سابق، دارای چنین مقامی بودند و انسلاخ بدن، سنتی شایع میان آنها بود. سهروردی می‌گوید: انسان از حکما نمی‌شود، تا زمانی که اطلاعی از جهت مقدسه نداشته باشد؛ همچنین انسان، متاله نمی‌شود تا زمانی که برای او ملکه خلع بدن حاصل نشود، به گونه‌ای که بدن، برای او مانند لباسی شود که گاهی درش می‌آورد و گاهی دوباره آن را می‌پوشد. (سهروردی، ۱۳۵۵، ص. ۵۰۳)

علم عارف با وصول به مقام توحید

آنگاه که عارف به مقام رفیع توحید رسید و در حق تعالی فانی و به بقاء او باقی شد، با حق تعالی در تمامی حقائق سیر می‌کند. بنابراین برای او «حق علم» یا همان «حق یقین» حاصل می‌شود، زیرا با ذات الهی در عین مظاهر الهی، سریان پیدا می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ص. ۵۷) آیت الله جوادی آملی در توضیح مرتبه حق یقین بیان کرده: فرق حق یقین با عین یقین این است که اگر چه هر دو با علم شهودی برای عارف منکشف می‌شوند، اما در حق یقین عارف در وجود خودش، به واسطه

نور الهی حقیقت را مشاهده و علاوه بر آن در حقایق سیر می‌کند؛ اما در عین الیقین فقط به مشاهده اعیان بسنده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج. ۲، ص. ۷۸۵)

نتیجه‌گیری

«ولادت معنوی» راهیابی به کمال انسانی و اتحاد با عالم عقول است که سالک پس از میراندن قوای حیوانی و تخلق به ملکات نفسانی شریف به این مقام نائل می‌آید. مقدمه وصول به «مرتبۀ ولادت معنوی» قدم در مسیر کمال و حیات معنوی است و آیاتی از قرآن کریم (اعراف / ۱۷۹؛ حج / ۱۴۶) جهت اثبات حیات و ممات معنوی مورد استناد قرار گرفته است. وی در اثبات مرتبۀ ولادت معنوی از دو آیه (ص / ۷۲؛ مؤمنون / ۱۴) بهره می‌گیرد. از نگاه صدرالمآلهین، وصول به ولادت معنوی در طی شش مرحله حاصل می‌شود: ابتدا بیداری از خواب غفلت، دوم استمداد از ولی و مرشد راه، سوم ریاضت‌های نفسانی خاص، چهارم محاسبه نفس در هر ساعت، پنجم رهایی نفس و ورود در عالم مثال و ششم رسیدن به مقام فنا یا توحید. صدرالمآلهین از مقام توحید دو تفسیر ارائه کرده و برای سالکینی که به این مقام رسیدند، قدرت خلع بدن و حصول علم لدنی به اثبات رسانده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱)، *الاشارات و التنبيهات*، قم: بوستان کتاب.
۳. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲)، *تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴. *انجيل یوحنا* (ترجمه) (۲۰۱۴)، لندن: سازمان مقدس کتاب تثلیثی.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۶-۱۴۱۵)، *روح المعانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، *المحاسن، تصحیح: جلال الدین محدث*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷. بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، *مثنوی معنوی*، تهران: راستین.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰)، *غرر الحکم و درر الحکم، تصحیح: سید مهدی رجائی*، قم: دار الکتب الاسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، *تحریر ایقاظ النائمین*، قم: اسراء.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، *الکشاف*، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۲. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۵۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق (المشارع و المطارحات)*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. سهروردی، عمر بن محمد (۱۴۲۷)، *قاهره: عوارف المعارف*.
۱۴. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۳۷۹)، *نهج البلاغه*، با ترجمه و شرح: فیض الاسلام، تهران: فقیه.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، *ایقاظ النائمین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، *شرح اصول الکافی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، تعلیقه: سید محمدحسین طباطبایی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. طوسی، نصیر الدین محمد بن محمد (۱۳۷۷)، *شرح الاشارات و التنبیحات*، تهران: دفتر نشر کتاب.
۲۰. قیصری، داود بن محمود (۱۳۸۱)، *رسائل القیصری*، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۱. کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۹۴)، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، تهران: سخن.
۲۲. لاهیجی، محمد بن یحیی (۱۳۱۳)، *مفاتیح الاعجاز*، بمبئی: ملک الکتاب.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

